

بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی در اشعار امام خمینی

حمید بصیرت‌منش

استادیار گروه تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

basirat1341@yahoo.com

فاطمه سادات ضیغمیان

دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول)

Zeyghamy_66@yahoo.com

چکیده

شعر امام خمینی همچون سایر مکتوبات و سخنرانی‌هایشان می‌تواند به شناخت بیشتر ما از افکار، عقاید و احساسات ایشان کمک کند. اشعار ایشان با وجود قالب عمده عرفانی، بی‌تأثیر از تحولات و اوضاع سیاسی و اجتماعی نبوده است. هدف این مقاله آن است که با روش توصیفی - تحلیلی، بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی را در اشعار امام خمینی مورد بررسی قرار دهد.

جنبه‌های ضد استعماری و استبدادستیزانه شخصیت امام در جوانی و نیز مواضع‌شان درباره وضعیت حوزه علمیه قم و نقش آیت‌الله حائری در اعتلای آن، از جمله یافته‌های این تحقیق است. در ادامه، اشعار ایشان درباره جمهوری اسلامی و سبک کلی امیدوارانه و نشاط‌آفرین ایشان معرفی شده است. البته مواضع امام درباره آل سعود و تأثیر قیام پانزده خرداد در شعر ایشان نیز از موارد جالب توجه این مقاله است. بازتاب احساسات و روابط خانوادگی، و نیز نقد امام خمینی به فلسفه و مسلک صوفی‌گری و درویشی از موضوعات مربوط به اجتماعیات در شعر ایشان محسوب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، دیوان امام خمینی، اندیشه سیاسی، سلوک اجتماعی، جمهوری اسلامی.

مقدمه

تاریخ اندیشه از حوزه‌های قابل توجه و مهم مطالعات تاریخی محسوب می‌شود. از طرف دیگر، بخش مهم و بدون سانسوری از افکار و عقاید شخصیت‌های تاریخی در لابه‌لای یادداشت‌ها و مکتوبات شخصی آنها نهفته است. نمونه‌های این مکتوبات، اشعاری است که شعرا، آنها را نه برای عرضه به افکار عمومی، بلکه برای تخلیه و حظ روحی، به‌عنوان نجوای عرفانی و حتی تفنن‌های شخصی سروده‌اند.

اغلب تحقیقاتی که تاکنون درخصوص دیوان امام انجام شده، مربوط به جنبه‌های عرفانی اشعار ایشان است. هرچند بعضاً در مقالات و مصاحبه‌ها اشارات گذرایی به ابعاد سیاسی و اجتماعی اشعار امام دیده می‌شود، اما تاکنون در یک تحقیق مستقل و مفصل به این موضوع پرداخته نشده است. در فصل پنجم کتاب *زندگی و زمانه امام خمینی*^۱ و در مقاله «امام خمینی و استعمار انگلیس»، نگاه‌شده حمید بصیرت‌منش که در کتاب *امام خمینی، ارجاعاتی به اشعار ایشان صورت گرفته است*. وی در کتاب *علماء و رؤیای رضا شاه* نیز از دیوان امام استفاده و به آن استناد کرده (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶). این آثار، از جمله منابع و به نوعی الهام‌بخش این تحقیق بوده‌اند.

این پژوهش سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کتابخانه‌ای، بازتاب مسائل سیاسی و اجتماعی را در اشعار امام بررسی کرده و با استفاده از نتایج به‌دست آمده، گامی در راستای شناخت بهتر و بیشتر این شخصیت تاریخ‌ساز بردارد. البته با توجه به اینکه اشعار عرفانی، دارای تمثیل و تلمیحات فراوان با معانی و مفاهیم خاص و متفاوتی است، دعوی فهم دقیق و درست همه آنها ادعای نابجایی خواهد بود.

۱- کلیاتی درباره شعر و شاعری امام خمینی

یکی از ابعاد شخصیتی امام خمینی که تا پایان عمر برای عموم مردم ناشناخته ماند، بعد شاعری شخصیت ایشان است. البته این بعد برای نزدیکانشان، از دیرباز شناخته شده بود. زیرا ایشان در دوران جوانی، غزلیات فراوانی سروده بودند که متأسفانه دفاتر آنها در سفرهای پیاپی مفقود شده و حتی در موردی در یورش ساواک به کتابخانه و منزل

۱. فصل پنجم کتاب *زمانه و زندگی امام خمینی*، تألیف دکتر محسن بهشتی سرشت همچنان که در مقدمه کتاب اشاره شده، نگاه‌شده بصیرت‌منش می‌باشد. (بهشتی سرشت، ۱۳۹۰: ۵)

ایشان، به سرقت رفته است.^۱ در نهایت اشعاری که انتساب آنها به امام خمینی قطعی بود، توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، در خرداد ۱۳۷۲ در قالب دیوان امام منتشر شد. این دیوان حاوی حدود صد و پنجاه غزل، صد و هجده رباعی، سه قصیده مفصل، ترجیع‌بند نقطه عطف و قطعات و اشعار پراکنده دیگر است. تخلص شعری امام، «هندی» بود که صرفاً در چند شعر دوران جوانی ایشان مورد استفاده قرار گرفته است.

هرچند امام به اذعان خودشان شاعر نبودند^۲ و اساساً برای شعر و شاعری موضوعیت قائل نبودند، اما آثار قابل توجهی در این زمینه از خود به یادگار گذاشته‌اند. می‌توان گفت شعر امام ادامه سنت عرفانی شعر فارسی است. امام از یک سو میراث‌دار «شاعران عارف» و از سوی دیگر وارث «عالمان شاعر» است. در کل، شعر فارسی در ذهن و زبان شاخص‌ترین شاعرانش چنان با عرفان در آمیخته است که همه عناصر و جنبه‌های شعری از آن وجه درونی تأثیر آشکار پذیرفته‌اند (بقایی، ۱۳۷۲: ۱۳۶). شاعران عارفی که اغلب در زمره عالمان دین نیز بوده‌اند و حتی در زمانه خودشان شهرت علمی، فقهی و عرفانی آنها به مراتب از شهرت شاعری‌شان بیشتر بوده است.

ولی در مورد امام خمینی می‌توان گفت که شخصیت‌شان حتی از بسیاری «شاعران عالم عارف» نیز فراتر بوده است، چرا که بی‌شک وجه عاملیت برجسته و خاصی نیز داشته‌اند که ایشان را از بسیاری از علما، عرفا و شعرا متمایز کرده است. چنان که خودشان در عنفوان جوانی آرزو کرده و دست به دعا برداشته بود:

ای حضرت صاحب زمان ای پادشاه انس و جان

لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین

توفیق تحصیل عطا فرما و زهد بی‌ریا

تا گردم از لطف خدا از عالمین عاملین

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۶۲)

۱. در ۲۲ آبان ۱۳۴۶، طی یورش ساواک به کتابخانه و منزل امام خمینی در قم، تعداد زیادی از کتابها، جزوات، اسناد، اوراق و یادداشت‌های متعلق به ایشان به یغما رفت (رک: روحانی، ج ۲، ۱۳۸۱: ۳۷۶ و ۳۷۷).

۲. امام خمینی حتی در مکتوبی با فروتنی می‌نویسد: «باید به حق بگویم که نه در جوانی که فصل شعر و شعور است و اکنون سپری شده است و نه در فصل پیری که آن هم پشت سر گذاشته‌ام و نه در حال اردل العمر که اکنون با آن دست به گریبانم، قدرت شعرگویی نداشتم» (شاهرخی، ۱۳۷۲: ۸). امام حتی در چند جای دیوان، متواضعانه و شوخ‌طبعانه، خود را «ماعر» و شعرش را «معر» می‌خواند.

امام خمینی به عنوان یکی از والاترین زعمای دین در سده‌های اخیر، نه تنها در زمینه فقهت، حکمت، عرفان و تفسیر، از استادان برجسته و صاحب نظر بوده، بلکه افزون بر آن، رهبری سیاسی ملتی بزرگ را در یکی از حساس‌ترین فرازهای تاریخ معاصر بر عهده داشته است. ایشان برخلاف بسیاری از نحله‌های «عرفان‌گریز» که مبارزه با خصم درون را برجسته کرده و از مبارزه با خصم برون مغفول مانده و نوعی دیدگاه «صلح کل» را تبلیغ می‌کنند، در بینش عارفانه‌شان مبارزه و جهاد را مکمل و متمم نیایش‌ها و خلوت‌های خود کرده و عرفان و جهاد را با هم گره می‌زند. در ادبیات امام تعبیر تأمل‌برانگیزی چون «عارفان مبارزه‌جو» می‌درخشد و ایشان به صراحت به تقدیس عرفان و عارفانی برمی‌خیزد که نه تنها مبارزه را پذیرفته‌اند، بلکه برای مبارزه با مظاهر پلیدی و پلشتی سری پردرد و دلی پرشور دارند (بقیای، ۱۳۷۲: ۱۴۰-۱۴۱).

به بیانی دیگر، امام خمینی با روی آوردن به عرفان حماسی، پویا و حرکت‌آفرین که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، عرفان اسلامی را از انزوا و جنبه شخصی و درونی صرف بیرون آورد و آن را با مفاهیم متعالی خود در سطح جامعه عمومیت داد. از سوی دیگر، امام خمینی با بهره‌گیری وسیع از اصطلاحات عرفانی، آن هم در دورانی که این اصطلاحات از سوی برخی مشرعین مورد هجوم و در معرض تهمت بود، جانی تازه به عرفان بخشید و موجب تبرئه و احیای عرفان راستین گردید (مهدی‌پور، ۱۳۷۹: ۱۹۳-۱۹۴). می‌توان گفت امام خمینی، دارای مکتب عرفانی خاص خود بود که در آن جدایی طریقت از شریعت جایی نداشت. همین مکتب عرفانی خاص بود که نکوهش و انتقاد ایشان به عرفان نظری، عرفان صوفیانه، عرفان انزوا و حتی فلسفه و روش‌های برهانی معرفت را به دنبال داشت. جواد محقق شعر امام را در ادامه اشعار حوزوی دانسته که از سبک شعری عالمان دینی پیروی کرده است (مصاحبه با جواد محقق، قابل دسترس در: <http://old.alef.ir/vdcamynue49n0u1.k5k4.html?27txt>).

هرچند شعر امام در دسته‌بندی‌های متعارف، دقیقاً در زمره اشعار عرفانی به شمار می‌آید، اما می‌توان شعرسرایي ایشان را به سه دوره تقسیم کرد: دوره اول که امام بیشتر شعرهای سیاسی - مذهبی می‌سرودند، مربوط به سال‌های جوانی ایشان است که هنوز بوی مشروطیت و طنین صدای مدرس در فضای ذهنی امام طنین‌انداز بود. در این دوره حتی تعدادی تصنیف سیاسی نیز به ایشان منسوب است (صادقی رشاد، ۱۳۷۵: ۴۶). در دوره دوم امام به غزل عرفانی و شعر مذهبی می‌گراید؛ اگرچه در این دوره هنوز قصاید

مدحی و مرثیه‌ای نیز دارند. اما در دوره سوم شعرسرایی‌شان که مربوط به دهه شصت است، قالب عمده شعر امام عرفانی است، هرچند معدود قطعات و رباعیات اجتماعی و سیاسی نیز در همین سال‌ها دارند که در بخش‌های بعدی به آنها پرداخته خواهد شد. زکریا اخلاقی معتقد است که حیات شعری امام خمینی را باید به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول، دوران طلبگی امام که ابایی نداشتند شعرهایشان پخش و منتشر شود و نوع مضامین هم اقتضا می‌کرد که این شعرها به دست دیگران برسد و دیگران از آن مطلع شوند. ولی از دورانی که به مرجعیت رسیدند و در مسیر مبارزات قرار گرفتند، تا پیروزی انقلاب، به نظر می‌رسد چندان تمایلی نداشتند که شعرهایشان پخش شود و به‌عنوان یک شاعر، شعرهایشان به دست مردم برسد. در واقع علاوه بر جایگاه مرجعیت و فقاہت شاید خیلی صلاح نمی‌دانستند که به‌عنوان یک شاعر مطرح شوند. عبدالجبار کاکایی معتقد است که امام در دوران جوانی با اشعار و غزلیات خود در بین طلاب شهرت داشتند، اما اشعاری که ایشان در جوانی سروده‌اند از لحاظ زبان و تکنیک، و اشعاری که بعد از آن سروده‌اند، از لحاظ محتوایی حائز اهمیت‌اند (ر.ک: وبگاه شهرستان ادب در: [./shahrestanadab.com/Content/ID/10672](http://shahrestanadab.com/Content/ID/10672)).

متأسفانه از اشعار دوره اول و دوم، کمتر شعری باقی مانده است و اشعاری که امروزه در دست داریم عمدتاً مربوط به دوره سوم یعنی دهه شصت می‌باشد.^۱ در دوره سوم، امام به اصرار خانم فاطمه طباطبایی (عروس امام و همسر مرحوم سید احمد خمینی) سرودن را آغاز کردند و مخاطب خاصشان هم در بعضی رباعیات شخص ایشان با عنوان «فاطمی» بودند. با وجود این دوره‌بندی‌های کلی و با دقت در محتوای اشعار امام خمینی می‌توان گفت در کل، سیاست، عرفان، اجتماع، فلسفه و شریعت در شعر امام به هم تنیده‌اند و مسئله اصلی، تفسیر و تأویل هر یک از اینها به‌طور جداگانه است (صادقی رشاد، ۱۳۷۵: ۴۹). در این میان، هرچند شاید مهم‌ترین منبع شناخت شعر امام، شخصیت و زندگی واقعی ایشان است، اما خود این اشعار و محتوای آنها نیز خود راهی برای شناخت شخصیت، عقاید و احساسات این بزرگمرد تاریخ خواهد بود.

۱. البته هنوز امید به بازیابی و شناسایی اشعار بیشتری از امام خمینی از میان نرفته است. برای نمونه محمدجواد مرادی‌نیا در کتاب خاندان امام خمینی به روایت اسناد، مسمطی از امام خمینی مربوط به سال ۱۳۰۴ شمسی (بیست و سه سالگی ایشان) در مدح امام زمان (عج) را که به تازگی یافته به چاپ رسانده است؛ با این بند تضمینی: بنشینم و صبر پیش گیرم / دنباله کار خویش گیرم (مرادی‌نیا، ۱۳۹۳: ۶۱)

۲- بازتاب مسائل سیاسی در اشعار امام خمینی

گفته شد که قالب و محتوای عمده شعر امام، عرفانی است اما تأثیر مسائل روز سیاسی بر مردی که به طور جدی و بیش از همه در تمام عرصه‌ها، حاضر، دغدغه‌مند و نقش آفرین است قابل انکار نیست. محدثی خراسانی به تلفیق وجهه سیاسی و شاعرانه امام خمینی پرداخته و آن را به حرکت امام در مسیر تکاملی که مد نظر اسلام بوده است، ربط می‌دهد. سیاستمدار مقتدیری که در هنگام سرایش شعرهای عرفانی نیز از مسائل سیاسی غافل نبوده است (ر.ک: وبگاه شهرستان ادب در: shahrestanadab.com/Content/ID/10672).

در این بخش سعی شده بازتاب و نشانه‌های مواضع سیاسی امام از لابه‌لای اشعار ایشان استخراج و به این نحو گامی تاریخی در راستای شناخت کامل تر مواضع سیاسی ایشان برداشته شود.

۲-۱- استعمارستیزی

پیش از این گفته شد که در اشعار دوره جوانی امام خمینی، نگاه سیاسی و دینی توأمان غالب بوده و حتی در این دوره تصنیف‌هایی کاملاً سیاسی نیز به امام منسوب است که به دلیل عدم قطعیت انتساب، در دیوانشان به چاپ نرسیده است. با وجود این، در بین آثار منتشر شده، نگاه سیاسی ایشان به ویژه استعمارستیزی، مبارزه با غرب‌گرایی و به طور خاص موضع‌گیری علیه سیاست‌های دولت انگلیس در پاره‌ای از اشعار به وضوح قابل مشاهده است. هرچند این اشعار از نظر کمی، چندان قابل ملاحظه نیست، اما همین تعداد اندک در راستای بررسی نگاه‌های سیاسی امام خمینی در آن دوره قابل تأمل است.

امام در قصیده بهاریه انتظار که به احتمال زیاد مربوط به اوایل دهه بیست و حتی سال‌های قبل تر می‌باشد، در شکایت و شکوه به محضر حضرت ولی عصر (عج) می‌نویسد:

ای خسرو گردون فرم^۱ لحتی نظر کن از کرم

کفار مستولی نگر، اسلام مستضعف بین

ناموس ایمان در خطر، از حيله لامذهبان

خون مسلمانان هدر از حمله اعداء دین

ایشان در ادامه با ابراز امید و انتظار فرج، آرزوی نابودی کفار ظالم و رفع ظلم و جور

از روی زمین با ظهور حضرت را بیان می‌دارد

۱. فرم: غم و دل‌تنگی و اندوه. (دهخدا، ۱۳۸۵). ای خسرو گردون فرم یعنی ای کسی که غم و اندوه را می‌زدایی و از بین می‌بری.

ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر
 دستار پیغمبر به سر، دست خدا در آستین
 دَیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان
 ایمن شود روی زمین از جور و ظلم ظالمین
 (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۶۱).

امام خمینی در قصیده دیگری که باز هم در مدح حضرت ولی عصر^(عج) سروده است،
 به سلطه اجانب به‌ویژه انگلیسی‌ها، به محضر امام زمان^(عج) شکایت می‌برد:
 تا به کی این کافران نوشند خون اهل ایمان
 چند این گرگان کنند این گوسفندان را شبانی
 تا به کی این ناکسان باشند بر ما حکمرانان
 تا کی این دزدان کنند این بی‌کسان را پاسبانی
 تا به کی بر ما روا باشد جفای انگلیسی
 آن که در ظلم و ستم فرد است و او را نیست ثانی
 آن که از حرصش نصیب عالمی شد تنگدستی
 آن که بر آیات حق رفت از خطایش آنچه دانی
 خوار کن شاه‌ها تو او را در جهان تا صبح محشر
 آن که می‌زد در بسیط ارض، کوس کامرانی
 (خمینی، ۱۳۷۴: ۲۶۶)

دیدگاه‌ها و مواضع ضداستعماری و ضدانگلیسی امام در این دوره به‌طور مبسوط
 و مستدل در کتاب کشف‌الاسرار نیز ملاحظه می‌شود (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۹۷). با این
 حال، انعکاس این دیدگاه‌ها در اشعارشان هرچند به صورت گذرا و مصداقی نشان از
 تألمات عمیق روحی ایشان در این زمینه دارد.

۲-۲- استبدادستیزی

روحیه استبدادستیزی امام خمینی به‌ویژه در قبال شخص رضاشاه، در دوران جوانی و
 میانسالی امام نیز از موارد جالب توجهی است که ضمن نشان دادن بصیرت ایشان، حاکی
 از شجاعت و دغدغه‌مندی و احساس مسئولیتشان در قبال دیانت و ملت بوده است. از
 آنجا که اساس سیاست فرهنگی دوران سلطنت رضاشاه بر تجددگرایی استوار بود، امام
 در قطعه طنزآمیزی ضمن اشاره به تهدیدات و محدودیت‌هایی که در این دوره برای

حوزه‌های علمیه وجود داشت، از تجدد گرایی، غرب زدگی و سیاست‌های فرهنگی زمانه انتقاد کرده است.

حوزه علمیه دایر است و لیکن خان فرنگی مآب اگر بگذارد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۰۱)

اوج استبدادستیزی و نارضایتی امام از حکومت رضاشاه، در دوبیتی «جور» خود را نشان می‌دهد. البته همان‌طور که گفته شد، بسیاری از اشعار دوره جوانی و میانسالی امام مفقود شده که اگر در دسترس بود حتماً نکات مهم، نغز و قابل توجه بیشتری از آنها قابل استخراج می‌بود.

از جور رضاشاه کجا داد کنیم
آن دم که نفس بود، ره ناله بیست
زین دیو، بر که ناله بنیاد کنیم
اکنون نفسی نیست که فریاد کنیم

(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۱۷)

۲-۳- جایگاه حوزه علمیه قم و مدح آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری

از رویدادهای مهم و تأثیرگذار تاریخ معاصر ایران، تأسیس حوزه علمیه قم با محوریت نقش مؤثر آیت‌الله عبدالکریم حائری در آغاز قرن ۱۴ شمسی است. اتفاقی که بی‌شک در زندگی امام خمینی تأثیر مهم و شگرفی داشته است. اقامت در شهر مقدس قم و همجواری با حرم حضرت فاطمه معصومه^(س) و درک استادان بزرگ و نام‌آوران عرصه علم و عمل حادثه مهمی بود که در پی مهاجرت آیت‌الله حائری و تأسیس حوزه علمیه قم در زندگی امام روی داد (بهشتی سرشت، ۱۳۹۱: ۵۹). وجود حرم حضرت معصومه^(س) در کنار حوزه علمیه قم و فضای مذهبی خاص شهر باعث تعلق خاطر خاص امام به شهر قم شده بود، تا آنجا که در قصیده‌ای در مدح فاطمه زهرا^(س) و فاطمه معصومه^(س) چنین می‌سرایند:

عرصه قم غیرت بهشت برین است
زیند اگر خاک قم به عرش کند فخر
خاکی عجب خاک! آبروی خلاق
ملجأ بر مسلم و پناه به کافر
بلکه بهشتش یساولی است برابر^۱
شاید گر «لوح» را بیابد همسر

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۵۷)

۱. یعنی سرزمین قم به خاطر شکوهی که دارد، موجب رشک و حسرت بهشت است، بلکه قم، جلودار و پیش قراول بهشت است و بهشتیان باید از آن عبور کنند.

علاوه بر این، امام خمینی در جوانی و ایام طلبگی، شعر مطایبه آمیزی درباره فضای طلبگی در شهر قم دارد که خواندن و شنیدنش برای آشنایی با حال و هوای آن دوره و احساسات امام، خالی از لطف نیست:

قم بد کی نیست از برای محصل
سنگک نرم و کباب اگر بگذارد
حوزه علمیه دایر است و لیکن
خان فرنگی مآب اگر بگذارد
هیکل بعضی شیوخ قدس مآب است
عینک با آب و تاب اگر بگذارد
ساعت ده موقع مطالعه ماست
پینکی^۱ و چرت و خواب اگر بگذارد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۰۱)

جدای از شهر قم، امام خمینی به حوزه علمیه قم هم تعلق خاطر خاصی داشته و آرزومند اعتلای آن بود. ایشان در دعایی خدمت حضرت ولی عصر (عج) چنین می‌سراید:

حوزه علمیه قم را علم فرما به عالم

تا کند فلک^۲ نجات مسلمین را بادبانی

و بی‌شک در آن دوره اعتلای حوزه پیوند وثیقی با شخصیت و جایگاه آیت‌الله حائری داشته است. چنان‌که امام بیت قبل را چنین ادامه می‌دهد:

بس کرم کن عمر و عزت بر «کریمی»^۳ کز کرامت

کرده بر ایشان چو ابر رحمت حق دُرفشانی

نیکخواهش را عطا فرما بقای جاودانی

بهر بدخواهش رسان هر دم بالای آسمانی

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۶۷)

امام خمینی حتی در قصیده بهاریه انتظار، بلا تشبیه مقایسه‌ای می‌کند بین تأثیر ظهور حضرت حجت در عالم، و ورود آیت‌الله حائری به قم! و در ادامه به مدح ایشان می‌پردازد:

عالم شود از مقدمش خالی ز جهل، از علم پر

چون شهر قم از مقدم شیخ اجل میر مهین

ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کنز نعیم

کان کرم «عبدالکریم» پشت و پناه مسلمین

۱. پینکی: خواب آلودگی و چرت.

۲. فلک: کشتی.

۳. اشاره به آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری.

گنجینه علم سلف، سرچشمه فضل خلف
 دادش خداوند از شرف بر کف زمام شرع و دین
 در سایه اش گرد آمده اعلام دین از هر بلد
 بر ساختش آورده رو طلاب از هر سرزمین
 یا رب به عمر و عزتش افزای و جاه و حرمتش
 کاحیا کند از همتش آیین خیرالمرسلین
 ای حضرت صاحب زمان ای پادشاه انس و جان

لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۶۲)

در این ابیات بر نقش آیت الله حائری در تأسیس حوزه علمیه قم و تأثیری که این مهم در گردآوری طلاب از شهرهای مختلف برای کسب معارف دینی و احیای دین مبین اسلام داشته، تأکید شده است. در واقع امام با توجه به وضعیت نامناسب تعلیمات دینی و شرایط دشوار حوزه‌های علمیه، وضع کلی جامعه و فشارهای سنگین سیاسی حکومت رضاشاه، تأسیس قدرتمندانه حوزه علمیه قم و وجود حضرت آیت الله عبدالکریم حائری یزدی را فرصت مغتنمی دانسته و سخت به آن امیدوار است. ایشان بهترین توصیف از این شرایط را در مسمطی در توصیف بهار و مدح امام زمان (عج) آورده که در آن از آیت الله شیخ عبدالکریم حائری نیز یاد کرده و ایشان قویاً را می‌ستاید:

پادشاهها کار اسلام است و اسلامی پریشان در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزلخوان
 بنگرم از هر طرف هر بیدلی سر در گریبان خسرو از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان

خاصه این آیت^۱ که پشت و ملجأ اسلامیان شد

راستی این آیت الله گر در این سامان نبودی کشتی اسلام را از مهر پشتیبان نبودی

دشمنان را گر که تیغ حشمتش بر جان نبودی اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی

حَبْدًا از یزد، کز وی، طالع این خورشید جان شد

جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش لشکر فتح و ظفر گردد هماره جان فشانش

تیر اعظم به خدمت آید و هم اخترانش عبد در گه، بنده فرمان شود، نه آسمانش

چون که بر کشتی اسلامی یگانه پشتیبان شد

۱. منظور شیخ عبدالکریم حائری است.

حوزه اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود پیکرش بی‌روح و روح اقدسش از تن برون بود
 روحش افسرده ز ظلم ظلم‌اندیشان دون بود قلب پیغمبر، دل حیدر ز مظلومیش خون بود
 از عطایش باز سوی پیکرش روح روان شد

ابر فیضش بر سر اسلامیان گوهر فشان است باد عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است
 داد علمش شهره دستان شهود داستان است حجت کبری ز بعد حضرت صاحب زمان است
 آن که از جودش، زمین ساکن، گرایان آسمان شد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۷۷-۲۷۹)

اصرار بر آوردن این ابیات برای بیان احساسات شدید امام نسبت به وضعیت پریشان
 حوزه‌های علمیه و علاقه و امیدشان نسبت به احیای آن با محوریت شخص آیت‌الله
 حائری بوده است.

۲-۴- نظام جمهوری اسلامی

هر چند قالب بیشتر اشعار امام خمینی در اواخر عمر کاملاً عرفانی است، اما این مسئله مانع
 از این نشده که ایشان چند رباعی ساده و گویا درباره احساساتشان نسبت به ملت ایران،
 نظام جمهوری اسلامی و آینده آن از خود به یادگار نگذارند. به دلیل اختصار و اهمیت
 این چند رباعی به طور کامل آورده می‌شود.

جمهوری اسلامی ما جاوید است دشمن ز حیات خویشتن نوید است

آن روز که عالم ز ستمگر خالی است ما را و همه ستمکشان را عید است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

جمهوری ما نشانگر اسلام است افکار پلید فتنه‌جویان خام است

ملت به ره خویش جلو می‌تازد صدام به دست خویش در صد دام است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

این عید سعید عید حزب‌الله است دشمن ز شکست خویشتن آگاه است

چون پرچم جمهوری اسلامی ما جاوید به اسم اعظم الله است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۷)

این عید سعید عید اسعد باشد ملت به پناه لطف احمد باشد

بر پرچم جمهوری اسلامی ما تمثال مبارک محمد باشد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۶)

در تمام این ابیات که مربوط به سال‌های دفاع مقدس است، روح امید و ایمان موج می‌زند. ایمان به کمک و تأیید الهی از یک سو و امید به پیروزی و دوام و بقای نظام جمهوری اسلامی از سوی دیگر. از منظری دیگر، این ابیات نشان‌دهنده همدلی امام با ملت برای ایستادگی در مقابل مشکلات است؛ همدلی‌ای که به جای تأکید بر ضعف‌ها و ناامیدی‌ها، نظر به نقاط اتکاء و امید دارد و البته تأییدی است بر جایگاه محوری و کلیدی ملت در اندیشه امام خمینی!

۲-۵- ذم آل سعود

از جمله تندترین و سیاسی‌ترین اشعار امام خمینی که مربوط به اواسط دهه شصت می‌باشد، غزل «کعبه در زنجیر» است که خطاب به آل سعود سروده شده است. با توجه به اهمیت این شعر از نظر نگاه امام به حکام سرسپرده مسلمان و جریان وهابیت، این غزل به‌طور کامل آورده می‌شود:

خار راه منی ای شیخ، ز گلزار برو	از سر راه من ای رند تبه‌کار برو
تو و ارشاد من ای مرشد بی‌رشد و تباه!	از بر روی من ای صوفی غدار برو
ای گرفتار هواهای خود ای دیرنشین	از صف شیفتگان رخ دلدار برو
ای قلندر منش ای باد به کف، خرقة به دوش	خرقه شرک تهی کرده و بگذار برو
خانه کعبه که اکنون تو شدی خادم آن	ای دغل! خادم شیطانی از این دار برو
زین کلیسای که در خدمت جباران است	عیسی مریم از آن خود شده بیزار برو
ای قلم بر کف نقاد تبه‌کار پلید	بنه این خامه و مخلوق میازار، برو

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

شاید این ابیات در غزل «کعبه دل» نیز کنایه‌ای به مدعیان خادمی بیت‌الله الحرام باشد.

تا چند در حجابید، ای صوفیان محجوب	ما پرده خودی را در نیستی دریدیم
ای پرده‌دار کعبه! بردار پرده از پیش	کز روی کعبه دل، ما پرده را کشیدیم

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

۲-۶- تأثیر قیام پانزده خرداد

در پایان این بخش باید به معروف‌ترین شعر امام یعنی غزل «انتظار» اشاره کرد. غزلی عارفانه که مصرع آخر آن «انتظار فرج از نیمه خرداد کشم»، محل پاره‌ای بحث‌ها قرار گرفته است. بعضی این تعبیر را ناشی از تأثیر عمیق قیام پانزده خرداد بر زندگی

و احساسات امام خمینی دانسته‌اند (خلجی، ۱۳۸۱: ۸۹). گویی امام خمینی از نیمه خرداد ۱۳۴۲، همواره در طوفان حوادث آماده مواجهه با شهادت و آرزومند لحظه فراغت از دنیا و مافیها بوده است. با توجه به اینکه شعر در سال‌های پس از پیروزی انقلاب سروده شده است، در این شعر، «انتظار فرج» به‌عنوان یک گشایش و پیروزی سیاسی بعید به نظر می‌رسد؛ مگر اینکه انتظار فرج ولی عصر^(عج) مد نظر ایشان بوده باشد.

البته بعضی، پا را از این هم فراتر گذاشته و برآنند که امام در این بیت به نوعی تاریخ رحلت خودشان را پیش‌بینی کرده‌اند (صادقی رشاد، ۱۳۷۵: ۵۱) که در این صورت مسئله جنبه معنوی و ماورائی پیدا کرده، و به بحث ما مربوط نخواهد بود. با توجه به اهمیت و جایگاه محوری این غزل در دیوان امام، در اینجا به‌طور کامل آورده می‌شود:

از غم دوست در این میکده فریاد کشم	دادرس نیست که در هجر رخس داد کشم
داد و بیداد که در محفل ما، رندی نیست	که برش شکوه برم، داد ز بیداد کشم
شادیم داد، غمم داد و جفا داد و وفا	با صفا منت آن را که به من داد کشم
عاشقم، عاشق روی تو، نه چیز دیگری	بار هجران و وصال به دل شاد کشم
در غمت ای گل وحشی من ای خسرو من	جور مجنون ببرم، تیشه فرهاد کشم
مُردم از زندگی بی تو که با من هستی	طُرفه سری است که باید بر استاد کشم
سال‌ها می‌گذرد حادثه‌ها می‌آید	انتظار فرج از نیمه خرداد کشم

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۵۴)

۳- بازتاب مسائل اجتماعی در شعر امام خمینی

واقعیت این است که مسائل اجتماعی و سیاسی پیوند وثیقی با هم دارند و همان‌گونه که قسمت‌هایی از مطالب بخش قبل ناظر به جنبه‌های اجتماعی بحث بود، مطالب این بخش نیز جدا از مسائل سیاسی، معرفتی و البته عرفانی نخواهد بود. اما چون اساس تمام این عناوین و موضوعات، ناظر بر روابط انسانی، اجتماعی و خانوادگی است در کنار هم و ذیل بازتاب مسائل اجتماعی به آنها پرداخته شده است.

۳-۱- اشعار مربوط به روابط و مناسبات خانوادگی

خانواده اولین و اصلی‌ترین نهاد اجتماعی محسوب می‌شود. درخصوص مناسبات خانوادگی امام خمینی فراوان گفته و نوشته شده است. روابط صمیمانه و احترام‌آمیز ایشان به‌ویژه با همسر و فرزندان‌شان زبانزد خاص و عام است و حتی مکتوباتی که مؤید

این مطلب است نیز منتشر شده است. در مورد اشعار امام باید گفت که سبک و سیاق بعضی غزلیات دوره جوانی امام نشان می‌دهد مخاطب پاره‌ای از آنها به احتمال زیاد باید اشخاص حقیقی باشند. دوستان، آشنایان و البته شعری از دوران جوانی امام، که با توجه به تعبیر «قدس من»^۱ در آن، باید خطاب به همسرشان سروده شده باشد. هرچند حجب و حیا اسلامی و اخلاقی همواره مانع انتشار چنین مکتوبات و سروده‌هایی در بین علما و متدینین بوده است، ولی حداقل این غزل شاهدهی است بر عمق محبت و عشق امام به همسرشان.

دست من بر سر زلفین تو بند است امشب

باخبر باش که پایم به کمند است امشب

جان من در خور یک بوسه‌ای از لعل تو نیست

قدس من! باز بگو بوسه به چند است امشب

لب من بر لب چون لعل تو، ای مایه ناز

مگسی سوخته بنشسته به قند است امشب

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۹۶)

جدای از اشعار امام خطاب به همسرشان که همچنان در پرده حیا و غیرت اسلامی پنهان است، ایشان دوبیتی‌هایی نیز خطاب به عروسشان خانم طباطبایی که خود را بسیار علاقه‌مند به شنیدن اشعار امام (به‌ویژه در سال‌های پایانی عمرشان) نشان می‌دادند، وجود دارد.

فاطی که به نور فطرت آراسته است

گویی که ز بحر نور «سلطانی» و «صدر»

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۷)

فاطی گل بوستان احمد باشد

گفتار من از نشان «سلطانی» و «صدر»^۲

فرزند دلارام محمد باشد

در جبهه سعد او مؤید باشد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۵)

۱. قدس یا قدسی اسمی بوده که امام خمینی، همسر بزرگوارشان خانم خدیجه تقفی را در منزل با آن مخاطب قرار می‌دادند.

۲. خانم فاطمه طباطبایی تنها دختر آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، از استادان برجسته حوزه علمیه قم و جد مادری ایشان نیز آیت‌الله سید صدرالدین صدر می‌باشد.

این دوبیتی‌ها در عین حال که حاکی از عمق محبت و صفای امام در بیان و ابراز این محبت است، تحسین و تمجید امام، از اصل و نسب و اجداد عروسشان را هم نشان می‌دهد. ضمن اینکه خود خطاب «فاطمی» نشان‌دهنده روحیه ساده، صمیمانه و بی‌تکلف امام است. البته این محبت مانع از این نشده که امام اشعار انتقادی و تذکاری (به‌ویژه درباره مسائل معرفتی و فلسفی) خطاب به ایشان نسراید؛ مثل این دوبیتی:

فاطمی که طریق ملکوتی سپرد خواهد ز مقام جبروتی گذرد
 نابینائی است کو ز چاه ناسوت بی‌راهنما به سوی لاهوت رود

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۲)

نمونه دیگری که حاکی از توجه، اهمیت و محبت امام نسبت به اعضای خانواده است، غزلی است که ظاهراً به درخواست عروسشان، درباره تک‌تک اعضای خانواده پسرشان، با وجود اشتغالات فراوان و دغدغه‌های بسیار سروده‌اند؛ غزلی دعایی همراه با مضامین عالی شیعی!

احمد است از محمد مختار که حمیدش نگاهدار بود
 فاطمی از عرش بطن فاطمه است فاطر آسمانش یار بود
 حسن این میوه درخت حسن محسنش یار پایدار بود
 یاسر از آل پاک سبطین است سر احسان ورا نثار بود
 علی از بوستان آل علی است علی عالیش شعار بود
 پنج تن از سلاله احمد شافع جمله هشت و چار بود
 دخترم شعر تازه خواست ز من معر گفتم که یادگار بود

(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۰۴)

۲-۳- روحیه امید و همدلی در شعر امام خمینی

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم شعر امام، روح امید و اشتیاق است که در جای‌جای اشعار ایشان موج می‌زند. بهاریه‌های امام که مربوط به سال‌های جوانی و میانسالی ایشان است، سراپا نشاط و امید و حرکت است. از نظر سبک‌شناسی ادبی، میزان بهره‌گیری از واژگانی که در شعر امام القای نشاط و امید می‌کنند، بسیار زیاد است. برخلاف بسیاری از شاعران دیگر که فضای شعر و افکار آنها مشحون از پوچ‌گرایی، یأس، بدبینی و سرخوردگی است (مهدی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۰۱-۲۰۲). بی‌شک این روحیه نشاط و امیدواری

ریشه در نگاه الهی، شخصیت و رسالت جهانی و عدالت گستری ایشان دارد. شعر امام در عین حال جوان‌گرا و حرکت‌آفرین، تأثیرگذار و دارای روحیه حماسی است که حاکی از روح لطیف و بلند او و ایمان و یقین به وعده‌های الهی است (همان: ۲۰۴).

یکی از شورآورترین و امیدآفرین‌ترین این اشعار، غزلی است مربوط به سال ۱۳۶۵ش با عنوان «روز وصل» که از اشعار معروف ایشان است، با این مطلع:

غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود

این خماری از سر ما میگساران می‌رود

و با این بیت به پایان می‌رسد:

وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد

روز وصلش می‌رسد ایام هجران می‌رود

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۱)

از دیگر نکات قابل تأمل در شعر امام، ازدیاد و کثرت استفاده از عباراتی چون «یاران» و «دوستان» در اشعار سال‌های آخر عمر امام است که می‌تواند متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب و به‌ویژه فضای معنوی سال‌های جنگ تحمیلی باشد. تغییرات ساختاری در طبقات اجتماعی ایران، طی فرایند انقلاب و سال‌های پس از آن، به‌ویژه با شکلدهی، تقویت و گسترش طبقه مذهبی متدین فعالی که به‌ویژه به خاطر روحیه جهادی ایجاد شده پس از انقلاب و شرایط جنگ تحمیلی در قالب بسیجیان، رزمندگان، شهدا و جانبازان، و البته خانواده‌های آنان، تثبیت و در سطح جامعه و در تعامل با امام امت، بسیار پررنگ شده بود، احتمالاً در ایجاد این احساس همدلی و همراهی عمیق دوستانه، عارفانه و شاعرانه، مؤثر بوده است. در ادامه نمونه‌هایی از این ابیات آمده است.

در محفل دوستان به جز یاد تو نیست آزاده نباشد آنکه آزاد تو نیست

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۰)

ای پیر هوای خانقاهم هوس است طاعت نکند سود و گناهم هوس است

یاران همه سوی کعبه کردند رحیل فریاد ز من، گناهگام هوس است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

آن شب که همه می‌کده‌ها باز شوند یاران خرابات هم‌آواز شوند

فارغ ز رقیب در کنار محبوب طومار فراق بسته هم‌راز شوند

(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۱۱)

یاران دل دردمند ما را نگرید	طوفان کشنده بلا را نگرید
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۱۶)	
ای پیر مرا به خانقاهی برسان	یاران همه رفتند به راهی برسان
	(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۲۸)
یاران نظری که نیک‌اندیش شوم	بیگانه ز قید هستی خویش شوم
	(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۲۵)
ای یاد تو راحت دل درویشان	فریاد رسانِ مشکل درویشان
طور و شجر است و جلوه روی نگار	یاران! این است حاصل درویشان
	(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۲۹)

۳-۳- نقد فلسفه، صوفیه و دراویش

بحث اصالت و درستی و نادرستی گرایش‌های صوفیانه و درویش مسلکی به‌عنوان بخشی از مسائل فکری و اجتماعی، در تاریخ اسلام و ایران همواره مورد مناقشات فراوانی بوده است و البته پرداختن به اندیشه‌های فلسفی نیز از این دست موضوعات محسوب می‌شود. مشهور است که امام در جوانی به مطالعات فلسفی و عرفانی علاقه وافر داشتند و ضمن بهره‌گیری از استادان مبرز این رشته، خود نیز چند سالی به تدریس این معارف مشغول بوده‌اند. آن هم در شرایطی که نسبت به این مباحث و دروس، حساسیت زیادی بین علما و در حوزه‌های علمیه وجود داشت. تا آنجا که ریحان یزدی در آیینۀ دانشوران، در چاپ اول این کتاب (سال ۱۳۱۴ ش) می‌نویسد: «از متخصصین علوم فلسفه و عرفان و علاقه‌مندان به مطالعه کتب صدرالمآلهین در روزگار تألیف این کتاب، دانشمند عالی‌مقام آقای حاج آقا روح‌الله خمینی بودند» (ریحان یزدی، ۱۳۷۲: ۴۳-۴۴). این دروس فلسفی امام تا اواخر دهه بیست ادامه داشت و پس از آن، امام بیشتر وقت خود را پس از اخلاق، به فقه اختصاص داد (بهشتی سرشت، ۱۳۷۴: ۷۳-۷۴). هرچند دلیل مشخصی برای کنار گذاشتن تدریس فلسفه از سوی امام نقل نشده است، اما ایشان در سال‌های پایانی عمرشان، خصوصاً خطاب به عروسشان؛ خانم طباطبایی که مشغول تحصیل در رشته فلسفه بودند، مواضع تندی نسبت به بی‌ثمری مطالعات فلسفی از خود به جا گذاشته‌اند که در زیر به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

- «اسفار» و «شفا» ابن سینا نگشود با آن همه جر و بحث‌ها مشکل ما
(خمینی، ۱۳۷۴: ۴۴)
- «ابن سینا» را بگو در طور سینا ره نیافت آن که را برهان حیران ساز تو حیران نمود
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۱۵)
- با فلسفه ره به سوی او نتوان یافت با چشم علیل، کوی او نتوان یافت
این فلسفه را «بِهَل» که با شهپر عشق اشراق جمیل روی او نتوان یافت
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۲)
- جدای از اینکه امام در این اشعار بر معرفت بی‌واسطه و عشق حقیقی و نه برهانی تکیه دارد، خطر تبدیل شدن خود فلسفه و عرفان نظری به حجاب اکبر را نیز مد نظر دارد. در واقع نقصان اساسی این علوم این است که خود می‌توانند عین حجاب باشند (فرامرز قراملکی، ۱۳۷۹: ۱۷۰).
- فاطی که به علم فلسفه می‌نازد بر علم دگر به آشکارا تازد
ترسم که در این حجاب اکبر آخر غافل شود و هستی خود را بازد
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۴)
- به بیان ساده‌تر، امام این علوم را برای رسیدن به معرفت الهی کافی ندانسته، بلکه گرفتار شدن در دام اصطلاحات و الفاظ صرف را خطر بزرگی تری می‌داند.
- تا تکیه گهت عصای برهان باشد تا دید گهت کتاب عرفان باشد
در هجر جمال دوست تا آخر عمر قلب تو دگر گون و پریشان باشد
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۰۷)
- علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود
هر چند تو حکمت الهی خوانیش راهی به سوی کعبه عاشق نمود
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۱۲)
- گذشته از آن، از نظر امام خمینی، اگر فلسفه بافان راه گم کرد گانی هستند گرفتار حجاب اکبر، زهدفروشان و صوفیان، گرفتار ریا هستند و دچار منیت!
این جاهلان که دعوی ارشاد می‌کنند
در خرقة‌شان به غیر «منم» تحفه‌ای میاب
(خمینی، ۱۳۷۴: ۴۸)

خودخواهی است و خودسری و خودپسندی است

حاصل ز عمر آنکه خودش قبله گاه شد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۹۳)

برگیر جام و جامه زهد و ریا در آر

محراب را به شیخ ریاکار واگذار

(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲۲)

کاش در حلقه رندان خبری بود ز دوست

آنجان نه ز «ناصر» بود، از «منصور» است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۵۲)

به هر حال، درویش و صوفی و عالم و عارف، در صورت گرفتاری به منیت، خودخواهی و خودبینی، و ریا و دنیا دوستی، همه به یک اندازه آماج نکوهش امام قرار دارند. امام در غزل «خرقه تزویر»، «صاحب درد»، «دعوی اخلاص»، «کعبه عشق»، «گنج نهان»، «خلوت مستان» و اشعاری دیگر، همه این مسلک‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و در این میانه خودش را نیز از اشتباه و اتهام بری نمی‌داند.

صوفی صافی اگر هستی بکن این خرقه را

دم زدن از خویش با بوق و با کرنا چه شد

زهد مفروش ای قلندر! آبروی خود مریز

زاهد ار هستی تو پس اقبال بر دنیا چه شد

این عبادت‌ها که ما کردیم خویش کاسبی است

دعوی اخلاص با این خودپرستی‌ها چه شد

مرشد! از دعوت به سوی خویشتن بردار دست

لا الهت را شنیدستم ولی «الّا» چه شد

(خمینی، ۱۳۷۴: ۹۴)

البته امام در عین حال، تصویری ایدئال از درویش و صوفی واقعی نیز ارائه می‌دهد. برای نمونه در غزل «مذهب رندان»، درویش واقعی را کسی می‌داند که از هر دو جهان بریده، به دنبال امیال نفسانی خود نیست (خمینی، ۱۳۷۴: ۵۴). چنین درویشی است که به تعبیر امام «نالهاش به دل ماه می‌رسد» (خمینی، ۱۳۷۴: ۸۵). در ادبیات امام، صوفی که به دلیل خودبینی به فنا نرسیده صفایی ندارد (خمینی، ۱۳۷۴، ۲۱۷). بدین ترتیب اگر

برای فلاسفه، علوم و اصطلاحات تبدیل به حجاب شده است، برای صوفیان و دراویش ناخالص، وجود خودشان حجاب است.

بردار حجاب خویشتن از سر راه با بودن آن، هنوز اندر راهی
(خمینی، ۱۳۷۴: ۲۴۸)

۳-۴- منش مردمی و سلوک اجتماعی

امام خمینی در دیوانش بر اساس هستی‌شناسی معنوی و الهی خود، نگاه عام و احترام‌آمیزی به همه طبقات اجتماعی، فارغ از نام و نشان و مکتب و ثروتشان دارد.

باد نوروژی وزیده است به کوه و صحرا جامه عید بپوشند، چه شاه و چه گدا
عید نوروز مبارک به غنی و درویش یار دلدار! ز بتخانه دری را بگشا
(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۹)

چنین نمونه‌هایی در دیوان امام کم نیست که ریشه در نگاه انسانی و الهی ایشان دارد:

جان فدای صنم باده‌فروشی که برش هستی و نیستی و بنده و شاهی نبود
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۰۹)

حتی سلوک عرفانی امام خمینی نیز جدای از خلق و بریده از اجتماع نیست.
سالک! در این سلوک به دنبال کیستی؟ من یار را به کوچه و بازار می‌کشم
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۵۵)

با کاروان بگویند از راه کعبه برگرد ما یار را به مستی بیرون خانه دیدیم
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

با این حال امام خمینی در عین احترام به عموم و اعتقاد به سلوک اجتماعی با خلق الله، هیچ‌گاه خود را نیازمند و وابسته به تأیید و تحسین دیگران نمی‌دانست. اساساً این بی‌نیازی از مدح و ثناء، و بی‌اعتنایی به شهرت و مقامات دنیوی، در منظومه فکری امام جزء اوصاف عارفان حقیقی است.

عاکف این کعبه وارسته ز مدح این و آن است

خادم این میکده دور از ثنای آن و این است

(خمینی، ۱۳۷۴: ۶۰)

اگر ز عارف سالک سخن بوَد روزی یقین بدان که نخواهد رسید بر مقصود
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۰۵)

مستان مقام را به پیشیزی نمی خرنند گو خسرو زمانه و یا کیقباد باش
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۲۹)

با این اوصاف، امام خمینی هیچ‌گاه خودش را بری از خطا و انحراف ندانسته و در اشعاری بسیار تند، به انتقاد و سرزنش از نفس خویش می‌پردازد. غزل‌های «راز گشایی» و «کاروان عشق» و اشعار «تکرار مکررات» و «عبادت»، حاوی صریح‌ترین و تندترین تعبیر و عبارات امام خمینی نسبت به خویش‌تن خویش و نشان‌دهنده خودملامتگری، تواضع و تلاش ایشان برای دوری از غرور و تکبر است. در پایان نمونه‌هایی از این اشعار آورده می‌شود.

تو خطا کاری و حق آگاه است حيله گر! زهدنمایی بس کن
توی شیطان زده و عشق خدا؟ نبری راه به جایی بس کن
(خمینی، ۱۳۷۴: ۱۷۲)

به آخر کلام رسیدیم^۱

ای عاشق شهرت ای دغل باز بس کن تو خزعبلات بس کن
گفتار تو از برای دنیا است پیگیری مهملات بس کن
بردار تو دست از سر ما تکرار مکررات بس کن
(خمینی، ۱۳۷۴: ۳۰۸)

نتیجه‌گیری

قالب و سبک اکثر اشعار امام خمینی، کاملاً عرفانی است. اما از آنجا که ایشان شخصیتی چندبعدی بوده و در عین داشتن مطالعات و روحیه عرفانی از جایگاه فقهی، اجتماعی، سیاسی و حتی خانوادگی خاص و شاخصی برخوردار بودند، لذا عجیب نیست که اشعارشان حاوی نکات و اطلاعات ارزشمندی راجع به دیدگاه‌های سیاسی، جایگاه قابل توجه خانواده از منظر ایشان و مواضع و هنجارهای اجتماعی و انسانی باشد.

امام خمینی در اشعار دوره جوانی به وضوح مواضع ضداستعماری و ضداستبدادی خویش را به نمایش گذاشته است. همچنین توصیفاتی احساسی، همراه با مضامین دینی درباره وضعیت حوزه علمیه قم و دیدگاهش راجع به جایگاه و شخص آیت‌الله حائری نیز یادگار همین دوران است. اشعاری درباره نظام جمهوری اسلامی و روحیه امید و نشاط که در همه ادوار شاعری ایشان دیده می‌شود نیز در دیوان امام قابل توجه است. روح نشاط، امید و ایمان به تأییدات الهی در مسیر پیش روی نظام اسلامی، در کنار همدلی ایشان با ملت برای ایستادگی در مقابل مشکلات، نشان از جایگاه محوری و کلیدی ملت در اندیشه امام خمینی دارد.

روحیه عاشقانه، احترام‌آمیز و محبت‌آمیز امام نسبت به خانواده که اولین و اصلی‌ترین نهاد اجتماعی است، نیز از جمله مسائلی است که گوشه‌هایی از آن در دیوان امام انعکاس یافته است. سایر ابعاد اجتماعیات، مثل نقد سودمندی فلسفه و مسالکی چون صوفی‌گری و قلندرآبی نیز، به‌عنوان مسائل مهم اندیشه‌ای و اجتماعی، از دیگر موضوعاتی است که در اشعار امام مطرح شده و به‌جد مورد نگرش قرار گرفته است.

از طرف دیگر، با مطالعه و بررسی اشعار امام خمینی متوجه می‌شویم که ایشان در عین منش مردمی و سلوک اجتماعی که در تعامل با عموم و همراهی با خلق داشتند، سعیشان همواره بر این بوده که همچون عرفای حقیقی، به مقامات و زخارف دنیا بی‌اعتنا باشند و چشم به تمجید و تحسین خلق نداشته باشند. با این حال ایشان فروتنانه و برای مبارزه با غرور و خودبینی، هیچ‌گاه محاسبه نفس را کنار نگذاشته و تندترین تعبیر و اشعارشان در تقبیح و نقد و سرزنش نفس، خطاب به خودشان سروده‌اند.

منابع

- احمدی، حسین (۱۳۹۶)، *کالبدشکافی سیاست انگلیسی‌ها در ایران؛ گزیده و چکیده مقالات استعمار انگلیس*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بقایی، حامد (۱۳۷۲)، «بر کرانه شهود در آفاق شعر امام خمینی»، *میراث جاویدان*، سال اول، شماره دوم.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۹۶)، «امام خمینی و استعمار انگلیس»، *کالبدشکافی سیاست انگلیسی‌ها در ایران*، به کوشش حسین احمدی، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶)، *علما و رژیم رضا شاه؛ نظری بر عملکرد سیاسی- فرهنگی روحانیون در سال‌های ۵۰۳۱ تا ۵۲۳۱*، تهران، عروج.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۹۱)، *زمانه و زندگی امام خمینی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حبیبی، ابوالفضل (۱۳۸۷)، «بررسی دیوان اشعار امام خمینی و تحلیل تلمیحات آن»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۱۴، پیاپی ۱۲۸.
- حسینی، سیدجعفر؛ و کیل زاده، رحیم؛ موثقی، حسن (۱۳۹۶)، «کرامت انسانی در اعلامیه حقوق بشر و اسلام با تکیه بر اندیشه و اشعار امام خمینی»، *فصلنامه بهارستان سخن*، شماره ۳۵.
- خالدی، رسول؛ صفری، جهانگیر (۱۳۹۵)، «بازتاب اندیشه‌های ملامتی در غزلیات امام خمینی»، *مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه*، دوره دوم، شماره ۲ و ۳.
- خلجی، عباس (۱۳۸۱)، «پانزده خرداد؛ جریان‌شناسی سیاسی قیام»، *کتاب نقد*، شماره ۲۲.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۴)، *دیوان امام؛ مجموعه اشعار امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ششم همراه با ضمائم.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، *لغتنامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- روحانی، حمید (۱۳۸۱)، *نهضت امام خمینی*، ج ۲، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ریحان یزدی، سید علیرضا (۱۳۷۲)، *آیینه دانشوران*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- شاهرخ، محمود (۱۳۷۲)، «یک نکته از این معنی؛ تأملی در اشعار امام خمینی»، *نشریه شعر*، شماره ۳.
- شکارسری، حمیدرضا (۱۳۸۲)، «جمهوری شعری ایران؛ بررسی تأثیرات انقلاب اسلامی بر شعر ایران»، *نشریه شعر*، شماره ۳۴.

- صادقی رشاد، علی اکبر (۱۳۷۵)، «من به خال لب ای دوست...؟ گفتگو با حجه الاسلام صادقی رشاد درباره اشعار امام خمینی»، *نشریه شعر*، شماره ۲۰.
- فاکر میبدی، محمد (۱۳۸۶)، «ریاستیزی در اشعار امام خمینی»، *کوثر معارف*، شماره ۱۱.
- فرامرز قرامکی، احد (۱۳۷۹)، «درآمدی بر ساختارشناسی شعر امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، شماره ۷.
- مرادی نیا، محمدجواد (۱۳۹۳)، *خاندان امام خمینی به روایت اسناد*، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، خمین، دانشگاه آزاد اسلامی.
- مهدی پور، مهدی (۱۳۷۹)، «سیری در دیوان اشعار امام خمینی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، شماره ۱۷۴.
- یوسفی، حسین علی (۱۳۷۳)، «ای صوت رسای آسمانی؛ نگاهی گذرا به دیوان حضرت امام خمینی»، *ادبستان فرهنگ و هنر*، شماره ۵۴.
- <http://old.alef.ir/vdcamynue49n0u1.k5k4.html?27txt/>
- <http://shahrestanadab.com/Content/ID/10672/>